

پیدارشناسی واکرستانیا لیسیم

گزیده ترجمه

سید مهدی پاک نهاد

www.ketab.ir

عنوان و نام پدید آورنده: پدیدارشناسی و آگزیستانسیالیسم (گزیده ترجمه)

/ سید مهدی پاک نهاد

مشخصات نشر: اندیشه عصر، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: رنمی

شابک: ۷۷-۸-۷۳۹۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فبا مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۷۲۶۴

📖 عنوان کتاب: پدیدارشناسی و آگزیستانسیالیسم (گزیده ترجمه)

✍ مؤلف: سید مهدی پاک نهاد

✍ ویراستار: جلد و صفحه آرایی: اکرم بهلوان

✍ ناشر: اندیشه عصر، ۶۶۴۲۴۶۱۷-۶۶۹۱۴۳۰۱

✍ ناشر همکار: کتاب کسری

✍ ناظر چاپ: محمد اسماعیل پوراسماعیلی

✍ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

✍ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

✍ شابک: ۷۷-۸-۷۳۹۱-۶۰۰-۹۷۸

✍ قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تهران - میدان انقلاب - ابتدای خیابان آزادی - روبروی سینما مرکزی

بازار بزرگ انقلاب - طبقه زیر همکف - بلاک ۹

تلفن ۶۶۹۱۴۳۰۱-۶۶۴۲۴۶۱۷



www.andisheasr.com

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۷.....	بخش نخست: پدیدارشناسی
۹.....	درآمدهای پدیدارشناسی درموت موران
۳۹.....	ادموند هوسرل و مفاهیم اساسی پدیدارشناسی
۴۵.....	چرخش هستی‌شناسانه - هرمنوتیکی پدیدارشناسی در تفکر مارتین هایدگر
۶۱.....	پدیدارشناسی جهان ادراک
۹۳.....	حرکت در مرزهای اگزیستانسیالیسم، پدیدارشناسی و هرمنوتیک
۱۰۷.....	پساپدیدارشناسی و تکنولوژی
۱۲۱.....	بخش دوم: اگزیستانسیالیسم
۱۲۳.....	اگزیستانسیالیسم؛ میراث یک پرسش واحد، از کی‌یرکگارد تا سارتر
۱۳۵.....	ییتابی عقل برای بازگشت به «زیست جهان»
۱۳۹.....	پوست
۱۴۱.....	در دفاع از ایده آلیسم استعلایی

مقدمه

کتاب حاضر به دو سنت عمیق و ریشه دار فلسفی در اروپای قاره ای می پردازد؛ پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم. هر دوی این جریان های فکری، به نوبه خود تأثیرات و نتایج جدی در زمینه فکری و نظری اروپایی به جای گذاشتند و شناخت و درک روند رشد و تحول فلسفه قرن بیستم و بیست و یکم، تا حد زیادی، وابسته به شناخت این دو است. سنت «پدیدارشناسی» (Phenomenology) در طول سده بیستم به حوزه ها و مکاتب گوناگونی گسترش یافت. تفکری که هوسرل - بنیانگذار پدیدارشناسی - از آن به «علم العلوم» (the Science of Sciences) تعبیر می کرد، امروز به گستره نظری وسیعی مبدل شده که در دیالوگ با شاخه های مختلف علوم انسانی، باز تولید گفتمان های فلسفی و نظری متفاوت و نگاه متضادی را باعث شده است. جنبش پدیدارشناسی را می توان گرایش غالب و تأثیر گذارترین رویکرد فلسفی معاصر در فلسفه اروپای قاره ای دانست.

پدیدارشناسی مرحله ای از اندیشه اروپایی است که نگاهی اجمالی به متفکران و گرایش های فکری ای که از آنها متأثر شده اند - از هایدگر تا فینک و از مریلوپونتی و مارسل و سارتر تا ریکور، لویناس، دریدا، لیوتار و فوکو - به خوبی مؤید نظریه دریفوس است که «فلسفه قرن بیستم اروپا، فقط با ارجاع به پدیدارشناسی و به ویژه نظرات بنیانگذار آن، هوسرل قابل فهم است». بارزترین وجه تداوم و توسعه سنت

پدیدارشناسی را در حوزه فلسفه و در قالب مکاتب و جریان های متعددی چون آگزیستانسیالیسم، هرمنوتیک، ساختارگرایی و پساساختارگرایی، فلسفه تحلیلی و... می توان دید. درواقع همان گونه که هوسرل خود آرزو داشت و بدان اذعان می کرد، پدیدارشناسی و قلمرو آن؛ یعنی آگاهی، سرزمین بکر و منحصر به فردی بود که پس از هوسرل توسط بسیاری از متفکران و فلاسفه بزرگ قرن بیستم، مورد بازکاوی و نظرورزی قرار گرفت و جالب آنکه هریک از این متفکران در مواجهه با این گستره، لوازم و شرایط خود را پی گرفتند و نتایج و راهکارهای خاص خود را برداشت کردند.

پدیدارشناسی را می توان یک روش جسورانه و اساساً تازه و جدید در فلسفه ورزی و همچنین کوششی در بازگرداندن فلسفه از نظرورزی های متافیزیکی غرق شده در دغدغه های «مسأله-نما» دانست؛ کوششی که درعین حال تلاش می کند فلسفه را به مواجهه با خود چیزها و مواجهه با تجربه زنده انضمامی معطوف سازد. اگرچه برنثانو بسیاری از مضامین پدیدارشناسی را پیش بینی کرد اما با هوسرل بود که پدیدارشناسی به عنوان «علم» به ساختارهای ماهوی آگاهی محض یا علمی که واجد «روش» متمایز خاص خود است، مطرح شد. هوسرل بر آن بود تا به «اساس و بنیانی» دست یابد که بر پایه آن بتوان از عدم یقین رهایی یافته و «پایه ای استعلایی برای دانش» یا «بنیانی استوار برای علم» فراهم آورد؛ رسیدن به فلسفه ای - به معنای دقیق کلمه - فاقد «پیش فرض» که در جست و جوی «خود چیزها» است. در کتاب معروف «پژوهش های منطقی» (۱۹۰۱-۱۹۰۰) (Logical Investigations) بود که هوسرل

برای نخستین بار تعلق خود به پدیدارشناسی را مطرح ساخت. به زعم او پدیدارشناسی می‌بایست نظریه عام عالم باشد؛ یک «علم علم» که به نحو متقن آنچه را ذاتا به چنین شناخت نظام‌مندی متعلق است، روشن سازد.

این دغدغه او را به سوی حوزه آگاهی محض راهبری کرد و هوسرل را بر آن داشت تا با «علیق» (Suspension) تمامی پیش فرض‌ها و معارف قبلی موجود در ذهن، خود آگاهی و جریان تقویم جهان در آگاهی را به صورتی دقیق و جزء به جزء توصیف کند. به همین دلیل بود که هوسرل نیز همسو با متفکران بزرگ اواخر قرن نوزدهم همچون ویلیام جیمز و هزی برگسون، از یک سو مجذوب جریان دائم‌التغییر و «سیلان ابدی هراکلیتی» فرایند آگاهی و از سوی دیگر، مجذوب وحدت آشکارا یکدست و به هم پیوسته آن شد و تلاش کرد تا این دو وجه ظاهرا متضاد آگاهی را در قالب یک توصیف نظام‌مند و واحد، تشریح کند. بنابراین چیزی که فلسفه پدیدارشناسی وظیفه خود را توصیف آن می‌داند، «تجربه زیسته آگاهی» یا به عبارت دیگر «وجدان و حالت وجدان و آنچه در وجدان می‌گذرد یا به وجدان دریافت شده و می‌شود» است و برای دستیابی به این هدف باید به دانش مربوط به این حوزه، یعنی «سوژکتیویته استعلایی» دست یافت.

همان گونه که هوسرل خود اذعان می‌کند، پدیدارشناسی به‌طور گسترده‌ای با «تجربه‌گرایی رادیکال» ویلیام جیمز در ارتباط بوده اما بیش از هر چیز، متأثر از «روان‌شناسی توصیفی» برتناو است؛ یعنی علمی که روایتگر اعمال و محتویات آگاهی است. پس از آن هوسرل به شناسایی ارتباط میان پدیدارشناسی و پروژه

دکارتی بنای یک ساختمان ایمن برای «شناخت» پرداخت. همچنین او دریافت که نظریه‌اش وجوه مشترک بسیاری با دیدگاه نوکانتی‌ها داشته و از این‌رو می‌توان پدیدارشناسی او را شکلی از ایدئالیسم استعلایی خواند. مطالعات هوسرل در ادامه او را به پژوهش‌هایی در زمینه آگاهی از زمان و تاریخ معطوف کرد که نهایتاً منجر به رشد مفهوم «زیست جهان» (Life-World) و ارائه تحقیقاتی در زمینه تطور و گسترش فرهنگ شد که از جهتی یادآور «پدیدارشناسی روح» هگل است.

پروژه پدیدارشناسی هوسرل، پس از او توسط برخی از برجسته‌ترین شاگردانش و همچنین بسیاری از علاقه‌مندان به کار او در سراسر جهان، در قالب جریان‌های مختلف که همگی در بهره‌گیری از روش توصیف پدیده‌شناختی با هم اشتراک داشتند، پیگیری شد. هایدگر، سارتر، مرلوپونتی، لویاس، و غیره از جمله فلاسفه بزرگ قرن بیستم هستند که راه پدیدارشناسی را دنبال نمودند؛ منتها با این توضیح که هر یک سبک و رویکرد و اهتمام ویژه خود را به پدیدارشناسی داشت که چه بسا نسبت به آنچه هوسرل، در ابتدا روش استعلایی پدیدارشناسی نامید، عمیقاً فاصله داشت.

این تفاوت در سبک‌ها عملاً به ایجاد یک سنت فکلی و پربار و چندلایه از رویکرد پدیدارشناسانه منتهی شد. پدیدارشناسی که در ابتدا ماهیتی اساساً استعلایی و ماهوی و معرفت‌شناسانه داشت (هوسرل)، به مرور به خدمت مطالعات هستی‌شناسانه درآمد (هایدگر) و در مواردی مشخصاً رنگ و بوی اگزیستانسیالیستی (سارتر) و روانشناسانه (مرلوپونتی) به خود گرفت. همین مساله باعث ایجاد نزدیکی‌های فراوانی میان پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم شد. به همین دلیل بود که مترجم بر آن شد تا

در کنار ارائه مطالبی در حوزه پدیدارشناسی، به معرفی و ترسیم مهم ترین مضامین و آموزه های اگزیستانسیالیسم نیز پرداخته شد. هرچند که اگزیستانسیالیسم با آثار و دیدگاه های ژان پل سارتر به طور جدی مطرح شد، اما می توان رگه های جدی از فلسفه وجودی را در تفکر مارتین هایدگر یافت. همچنین در همان زمان سارتر نیز اندیشمندانی چون گابریل مارسل و کارل یاسپرس، به گسترش مضامین وجودی یاری رساندند.

آنچه در کتاب حاضر مد نظر قرار گرفت، ارائه گزینشی از آثار در مورد پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم است. امید است ترجمه این مقالات و آثار، در درک هرچه بهتر و عمیق تر این دو سنت پر بار فلسفی اروپای قاره ای، برای جامعه فارسی زبان، یاری رسان باشد.